

دربارهٔ

ارزش اضافی

محمد مهدی بیابانی خامنه

راست پنجگاه

پیشگفتار

این اثر کوچک، محصول تأملات من در باب کارکرد اتحادیه‌هاست، به‌ویژه از آنجاکه، از طرفی می‌شنیدم اتحادیه‌ها کارکردی ندارند و از طرفی دیگر، در حالیکه خیره و مات به کلاف سردرگم مسائل جنبش کارگری ایران می‌نگریستم، سر رشته‌ای که در این مدت اخیر بنظرم دست‌یافتنی‌ترین می‌نمود همانچه بود که کارگر به آن دست یازیدن بتواند، نه آنچه‌ها که رقم‌زدن‌شان را از گوش‌های کر یا از برسر سفره نشستگان درخواستن می‌باید. شاید آنها گام بعدی ما باشند. اکنون اما باور دارم این اثر گامی به جلو برخواهد داشت.

تصمیم من این بود انتشار این اثر را به موسمی واگذارم که توانسته باشم سبروشکلی منسجم داده و به‌ویژه مطالب ژرفتری افزوده بهش باشم. آنچه اما رشته‌های افکار مرا از هم درید اعتراضات معیشتی دی‌ماه ۱۴۰۴ بود. گذشت زمان به ضرر من و به ضرر انگیزتار هادی این اثر بود. ناچار شدم ازین‌رو چنین روزی منتشرش کنم.

شادمان خواهم گشت اگر خواننده گرامی من از طرق زیر، به‌ویژه اگر لغزشی می‌بیند در این اثر، با من در ارتباط باشد.

نهایتاً اینکه، امیدوارم این اثر کوچک پرتویی بیفکند بر شرایطی که اکنون تجربه می‌کنیم؛ یا چنین هم اگر نشد، دستکم آن کس که فردا خواهد نگرست و آنکه از گذشته‌های دور دارد می‌نگرد به ما کینه‌ای نداشته باشند از ما؛ یا حتی این هم اگر نشد، دستکم آنچه می‌هراسم ازش اگر رخ‌داد، یقین داشته باشم کاری نبوده برای این «دخت شرمگین امید» که می‌توانستم کردن ولی نکردم، یا کاری بوده اما انجامیدن نمی‌توانستم – آری همین خودش کافی‌ست.

تهران، بهمن‌ماه ۱۴۰۴

veganism.social/@mohat

archive.org/details/@mhmmmd_mhdy

mhmmmdmhdyBiabanykhmnh@proton.me

فهرست

۱. واگفت و منشأ ارزش اضافی.
۲. واگفتی دیگر از ارزش اضافی.
۳. ارزش اضافی زیان کارگر در فروش نیروکارش را می‌نمایاند.
۴. ارزش اضافی تجلی‌ایست از امر توزیع.
۵. رابطه ارزش اضافی با آرش کارگر.

۱. واگفت^۱ و منشأ ارزش اضافی.

چند انگاره داریم که در سراسر این اثر پیشاپیش انگاشته‌ایمشان:

- (۱) بیشینه‌ساز سود است بنگاه ما.
- (۲) ارزش مثبت می‌زهد^۲ آخرین کارگر.
- (۳) نقطه تولید بنگاه روی منحنی تقاضا می‌جنبد – این هم از شرط اول بدست می‌آید.

بسیار خوب. می‌انگاریم تابع تولید عبارت بودن از

$$y = f(x_1, x_2)$$

(۱.۱)

عامل نخست نیروکار است و عامل دوم سرمایه. ازین رو چنین داریم تابع هزینه را (ضریب هر عامل قیمت آن عامل است):

$$\omega_1 x_1 + \omega_2 x_2$$

(۱.۲)

حال، مطابق نخستین انگاره‌مان چنین می‌رفتارد بنگاه (یعنی سود را عبارت استنده از درآمد منهای هزینه، بازای عامل‌ها – در مبحث ما: نیروکار – بیشینه می‌سازد):

$$\max_{x_1} [p(y)y - \omega_1 x_1 - \omega_2 x_2]$$

(۱.۳)

پیش از پیگیری بحث اما چند مفهوم را وامی‌گوییم، چراکه در ادامه بدان‌ها بازخواهیم گشت.

چندان می‌زهد کارگر، می‌نامیم زهاک:

$$labour \stackrel{\text{def}}{=} \beta \stackrel{\text{def}}{=} \frac{\partial f}{\partial x_1}$$

(۱.۴)

چندان ارزشی کاو می‌زهد، می‌نامیم مقدار ارزش کار او یا مقدار ارزش زهاک:

۱ واگفتن را معادلی از «تعریف» گرفته‌ام.

۲ زهیدن، معادل «تولید کردن».

$$labour\ value \stackrel{\text{def}}{=} \Lambda \stackrel{\text{def}}{=} p \cdot \frac{\partial f}{\partial x_1}$$

(۱.۵)

کارگر ارزشی می‌زهد و دستمزدی می‌گیرد؛ مازاد اولی از سرِ دومی را می‌نامیم **ارزش‌اضافی** کارِ کارگر:

$$surplus\ value \stackrel{\text{def}}{=} \Xi \stackrel{\text{def}}{=} \left(p \cdot \frac{\partial f}{\partial x_1} \right) - \omega_1$$

(۱.۶)

می‌پرسیم: کجاست منشأ ارزش‌اضافی؟
بازگردان به مبحث مسئله (۱.۳) را پی‌می‌گیریم – از همان مسئله داریم:

$$\left[\frac{\partial p}{\partial x_1} \cdot f \right] + \left[p(f) \cdot \frac{\partial f}{\partial x_1} \right] = \omega_1$$

(۱.۷)

با حلِ معادله بهرِ یافتنِ ارزش‌اضافی داریم:

$$\Xi = - \frac{\partial p}{\partial x_1} \cdot f = \left| \frac{\partial p}{\partial x_1} \right| \cdot f$$

(۱.۸)

دقت کنیم:

$$\frac{\partial p}{\partial x_1} = \underbrace{\frac{\partial p}{\partial f}}_{\text{منفی}} \cdot \underbrace{\frac{\partial f}{\partial x_1}}_{\text{مثبت}}$$

(۱.۹)

چنانکه برمی‌آید از رابطه بالا نیز، از وابستگی قیمت به زهین^۳ برمی‌آید ارزش‌اضافی. لذا کمترین وابستگی قیمت به زهین یعنی وجود ارزش‌اضافی. بیشتر اما بنگریم.

می‌انگاریم رقابتی بودن بنگاه؛ ارزش‌اضافی لذا صفر است (برای بنگاه کاملاً رقابتی چراکه قیمت یکسره مستقل است از زهین – یا به بیانی

دیگر هرچه بزهـد بنگاه قيمت محصول نمی‌دگردد بلکه ثابت است). اما ناگهان انحصاری می‌گردد بنگاه؛ حال شرط پیشینه‌سازی سود اقتضاء می‌کند زهین کمتر گردد و بیشتر گردد قيمت. ضرب این دو در هم، سازنده درآمد را، بیشتر خواهد گشت؛ ازیراک انحصاری بودن یعنی درمورد رخداد هر تغییری، درصد فزایش قيمت بسیار بیش است از درصد کاهش زهین. درآمد لذا بیشتر می‌گردد از این رهگذر. اگر بیش باشد دستمزد از ارزش‌زهاک یعنی بنگاه مشغول ضرر است؛ اگر بیش باشد ارزش‌زهاک از دستمزد یعنی با استخدام بیشتر کارگر هنوز سود می‌الفازد بنگاه. در بازار انحصاری ولیکن هماره جگارشـی هست میان ارزش‌زهاک و دستمزد، ضمن اینکه پیشینه‌ساز سود است بنگاه. اما چگونه؟ چرا همانقدر دستمزد نمی‌پردازد بنگاه به کارگر کاو ارزش می‌زهـد؟

وقتی بیش است ارزش‌زهاک از دستمزد یعنی استخدام بیشتر نیروکار همچنان سودآور است. یک مقطعی اما درمورد انحصاری‌بودن بنگاه، بنگاه ایستان دیگر ادامه نمی‌دهد به استخدام. چرا؟ استخدام بیشتر یعنی زهین بیشتر؛ زهین بیشتر لیکن یعنی قيمت کمتر؛ اما زهین بیشتر و قيمت کمتر یعنی **عدم استفاده از امتیاز انحصاری‌بودن**.

در وابستگی قيمت به زهین لذا می‌باید جستن منشأ ارزش‌اضافی را. اما وجود و مقدار مثبت ارزش‌اضافی، چونانکه بعدتر خواهیم گفت، یعنی ضرر و خسران کارگر در فروش نیروکار خویش. پس این را **استثمار** کارگر می‌نامیم. پس: **در وابستگی قيمت به زهین می‌باید جستن منشأ استثمار را**.

۲. واگفتی دیگر از ارزش‌اضافی.

اکنون مسئله پیش را پی‌می‌گیریم. می‌دانیم کشش تقاضای برای محصول بنگاه عبارت بودن از:

$$\varepsilon \stackrel{\text{def}}{=} \frac{\frac{dQ}{Q}}{\frac{dP}{P}} = \frac{dQ}{dP} \cdot \frac{P}{Q}$$

(۱.۱۰)

با حل آن بهر یافتن نسبت تغییر قیمت به تغییر مقدار حالا داریم:

$$\frac{dP}{dQ} = \frac{P}{Q \cdot \varepsilon}$$

(۱.۱۱)

اکنون بازگردان به (۱.۸) بیا جایگذاری (۱.۱۱) در آن داریم:

$$\frac{\partial p}{\partial x_1} = \frac{\partial p}{\partial f} \cdot \frac{\partial f}{\partial x_1} = \frac{P}{Q} \cdot \frac{1}{\varepsilon} \cdot \frac{\partial f}{\partial x_1} = \frac{\Lambda}{\varepsilon \cdot Q} = \frac{\Lambda}{\varepsilon \cdot f}$$

(۱.۱۲)

پس داریم:

$$\Xi = \left| \frac{\partial p}{\partial x_1} \right| \cdot f = \left| \frac{\Lambda}{\varepsilon \cdot f} \right| \cdot f = \frac{\Lambda}{|\varepsilon|}$$

(۱.۱۳)

نهایتاً داریم:

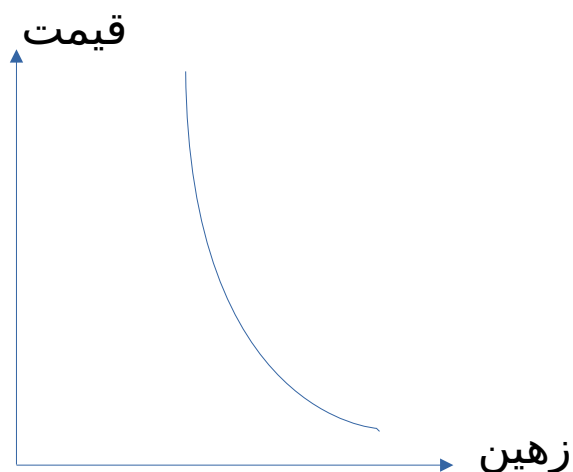
$$\Xi = \frac{\Lambda}{|\varepsilon|}$$

(۱.۱۴)

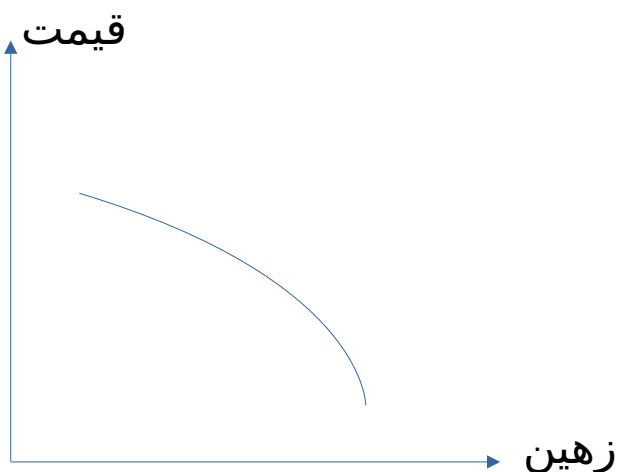
بنابراین مقدار ارزش اضافی کار کارگر برابر است با نسبت مقدار ارزش‌زهاک به شدت رقابتی‌بودن بنگاهی کاو کار می‌کند برایش.⁴

4 جمله دقیق‌تر و بهتر درواقع چنین است: ... به شدت رقابتی‌بودن محصولی کاو در یک قیمت مشخصی می‌زهد – ممکن است زیرا بنگاه تقریباً رقابتی بودن اما فروش در قیمتی انجام شدن که کشش تقاضا پیرامون آن قیمت بسیار کم باشد، یعنی محصول بسیار انحصاری باشد، با بالعکس. در ادامه بازهم توضیح می‌دهم.

می‌انگاریم اکنون دگراندن دستمزد را. چه رخ می‌دهد؟ دستمزد بیشتر موجب افزایش قیمت می‌گردد؛ لذا روی منحنی تقاضا به سمت چپ و بالا می‌جنبد نقطه تولید - نه بمعنای افزایش استثمار است ضرورتاً نه بمعنای کاهش آن، بل وابسته‌ست به چندوچون منحنی تقاضا. برای مثال، اتحادیه‌ای را بپنگاریم روبه‌رو استنده با منحنی تقاضای الف، و اتحادیه‌ای دیگر با ب؛ بدین‌سان حتی کاهش دستمزد به کاهش استثمار منجر شدن می‌تواند، یا افزایش دستمزد به افزایش استثمار - هرچند که تأکید داریم این امر حادث است. بیفزاید اگر اتحادیه نخست بر دستمزد شدت استثمار حتی بیشتر خواهد شد، دیگری حالانکه بیفزاید اگر آنگه شدت استثمار کمتر خواهد شد.



شکل الف



شکل ب

اتحادیه‌ای کوشنده به کاستن از شدت استثمار بنابراین لازم است بقدر کفایت آگهیدن از چندوچون منحنی تقاضای برای محصول کارگر.

۳. ارزش‌اضافی زیان کارگر در فروش نیروکارش را می‌نمایاند.

دیدیم که ارزش اضافی برابر بودن با مازاد ارزش تولید از سر دستمزد. بدین سان ارزش اضافی بمعنایی منافع کارگر در کسب و کارش را یعنی در فروش نیرو کارش را می نمایاند. اما چون همواره میزانی از انحصار در کار هست، طبق رابطه (۱.۱۴)، همواره میزانی از ارزش اضافی هم در کار هست. ارزش اضافی مثبت یعنی دستمزد کمتر از ارزش تولید بودن؛ یعنی آنچه می دهد کارگر بیش است از آنچه می گیرد. بدین سان پس زیان کارگر در فروش نیرو کارش را می نمایاند مفهوم ارزش اضافی.

حالتی را بینگار بنگاه بی نهایت رقابتی بودن، یعنی بی نهایت است کشش تقاضای برای محصول. پس:

$$\lim_{|\varepsilon| \rightarrow \infty} \varepsilon = \lim_{|\varepsilon| \rightarrow \infty} \frac{\Lambda}{|\varepsilon|} = 0 \quad (1.15)$$

اگر صفر باشد ارزش اضافی، آنگه همانگونه که می دانیم داشتن^۵ برابر خواهد بود با همانچه کارگر می زهد - یعنی (مثلاً) با دستمزد یک روز کارگر همانچه را زهیده وی در آن یک روز می آرد^۶ - یعنی آنچه می گیرد برابر است با آنچه می دهد.

$$\varepsilon = 0 \rightarrow p \cdot \frac{\partial f}{\partial x_1} - \omega_1 = 0 \rightarrow \frac{\partial f}{\partial x_1} = \frac{\omega_1}{p} \quad (1.16)$$

بینگار اکنون ارزش اضافی مثبت بودن. پس داریم:

$$\varepsilon > 0 \rightarrow p \cdot \frac{\partial f}{\partial x_1} - \omega_1 > 0 \rightarrow \frac{\partial f}{\partial x_1} > \frac{\omega_1}{p} \quad (1.17)$$

که یعنی دستمزد یک روزش کفای خریدن تولید همان روز را نمی دهد. می شاید که **استثمار** بنامیم وجود ارزش اضافی مثبت را - چرا که نمی تواند وی با دستمزد یک ماهش همانچه زهیده است در آن یک ماه خریدن - یعنی دخل و خرج وی با هم نمی خواند و مشغول خسران و زیان است.

۵ همان «دستمزد حقیقی».

۶ **آرستن** را معادلی از afford، یعنی بضاعت داشتن، توانایی مالی داشتن، گرفته ام.

4. ارزش اضافی تجلی‌ای است از امر توزیع.

سؤال این است اکنون که کجا می‌رود این ارزش اضافی. وقتی در کار نیست ارزش اضافی آن ارزشی که می‌دهد بنگاه به کارگر برابر است با آن ارزشی که می‌گیرد از کارگر؛ اما وقتی وجود دارد ارزش اضافی آن ارزشی که می‌دهد بنگاه کمتر است از آن ارزشی که می‌گیرد.

دستمزد فی‌نفسه برابر است با مزد ضربدر زهاک:

$$\omega_1 = w_1 \cdot \frac{\partial f}{\partial x_1}$$

برای مثال، برای اصغر نانوا، زهنده روزی صد نان و مزد بابت هر نان تولیدی دو تومان، دستمزد روزانه برابر است با دویست تومان. در مورد رقابتیت بنگاه، که صفر است ارزش اضافی، قیمت هر نان برابر است با مزد بابت هر نان:

$$p = \frac{\omega_1}{\frac{\partial f}{\partial x_1}} = w_1$$

در موردی است این که وجود ندارد ارزش اضافی. اما وقتی وجود دارد داریم:

$$p = \frac{\bar{E} + \omega_1}{\frac{\partial f}{\partial x_1}} = \frac{\bar{E}}{\frac{\partial f}{\partial x_1}} + w_1$$

یعنی قیمت هر نان برابر است با مزد کارگر بابت تولید هر نان بعلاوه چیزی، یعنی بعلاوه نسبت ارزش اضافی به زهاک.

جمله دوم سمت راست تساوی را کارگر می‌گیرد بابت هر نان، اما گسارنده⁷ جمله اول و دوم هر دو را می‌پردازد. گسارنده ازین‌رو

پردازنده شدت استثمار کارگر نیز است، و، شدت استثمار بدینسان بخشی از ارتفاع قیمت است. جمله اول بمثابة سود به صندوق بنگاه روانه می‌گردد. جمله اول همانا سود بنگاه است، ناشی از نیروکار، پس از تقسیم درآمد میان عوامل تولید. در مورد بنگاه‌های واقعی لذا سود صفر نیست چراکه هر بنگاه واقعی به شدتی کم یا زیاد استثمار می‌کند کارگر را و ارزش‌اضافی را می‌انبارد.

۵. ارتباط ارزش‌اضافی با آرش کارگر.

برمی‌رسیم اکنون آرش یک مشخص کارگر چگونه‌ست در بازار. آرش کارگر همانا عبارت است از نسبت ارزش‌دارایی وی به سطح عمومی قیمت‌ها؛ همان دستمزد است ارزش‌دارایی کارگر، و لذا آرش وی عبارت است از نسبت دستمزد به سطح عمومی قیمت‌ها. یک سبد عمومی از کالاها اگر بپن‌گاریم و ارزشش باشد π ، یعنی همان سطح عمومی قیمت‌ها، بدان معنا خواهد بود آرش وی که چندی از این سبد را کفاف می‌دهد دستمزد وی.

درمورد رقابتیت، آرش کارگر برابر است با نسبت دستمزد وی به سطح عمومی قیمت‌ها:

$$\frac{\omega_1}{\pi} = \frac{\Lambda}{\pi}$$

درمورد رقابتیت، بازگوینده مهارت کارگر است دستمزد وی، دستمزد چراکه برابر است با قیمت ضربدر زهاک – یعنی ارزش محصولی‌ست دستمزد که کارگر می‌زهد. پس در مورد رقابتیت، هر کس از این سبد عمومی سهمی چندان دارد که مهارت در زهیدن کالایی با ارزش دارد. اما در مورد انحصاریت چطور؟ در این مورد آرش کارگر برابر است با:

$$\frac{\omega_1}{\pi} = \frac{\Lambda - \bar{E}}{\pi}$$

بنابراین این که چندیست سهم کارگر از سبد عمومی کالاها وابسته‌ست به اینکه چندیست ارزش‌زهاک وی و چندیست شدت استثمار وی - درواقع متغیری دیگر به میان آمده. ازین‌رو نه به تنهایی می‌گمارد مهارت وی آرش وی را و نه به تنهایی می‌گمارد شدت استثمار وی آرش وی را، بل هر دو را با هم دیدن می‌باید.

کلام آخر اینکه، بنابراین، وابستگی گسارنده به کالایی هم موجب فزایش قیمت علیه خود وی می‌گردد که هم البته قرین است درواقع با فزایش شدت استثمار کارگر آن بنگاه. پس ادعایی دیگر نیز می‌توان کردن: **برچیدن بساط انحصار همانا برچیدن بساط استثمار است.**